

چرا ادبیات؟

نغمه دادور*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقاله ۲۰۰۰

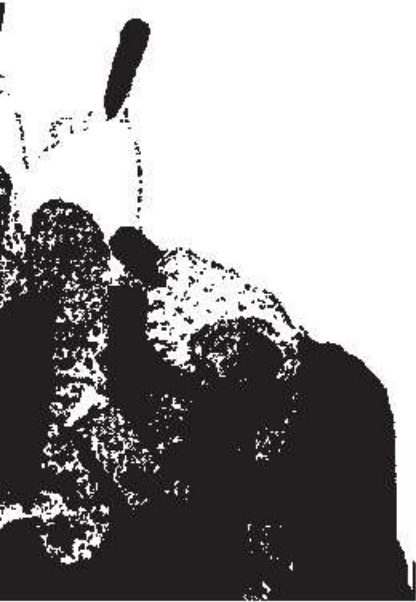


آخر چه عجب تر از اینکه مردی از یک ملت اجنبی آن هم از اعظام علما و نویسندگان آن ملت، در تمام عمر طرفداری از مملکت ما بنماید و در تمام عمر محض خاطر مملکت ما با ملت و مملکت خودش طرف باشد و بر اعمال آنها انتقاد و اعتراض کند؟ همچو چیزی آیا اندر نوادر اتفاقات و از سهوها و غلط‌های طبیعت - یعنی این طبیعت اجتماعی حالیه که اساس آن بر ظلم و جور و عدوان و تعدی و غضب است - نیست؟
«برگرفته از بیست مقاله علامه محمد قزوینی در وصف ادوارد براون»

چندی پیش در صفحه فیس بوک یکی از استادانم عکسی از ایشان به همراه پروفیسور پل لازنسکی منتشر شده بود. ایشان به طور خلاصه در معرفی لازنسکی نوشته بودند که وی استاد ادبیات فارسی در دانشگاه شیکاگو است و کتابی مستقل درباره بابافغانی شاعر قرن دهم (ف ۹۲۵) دارد. همچنین به مقاله‌ای اشاره کرده بودند که لازنسکی درباره محتشم کاشانی در کنفرانسی بین‌المللی در مونترال کانادا ارائه کرده و دو تن از دانشجویان ایشان نیز سخنرانی‌هایی داشته‌اند، یکی درباره تذکره‌ای از شاعران قرن دهم با عنوان تحفه سامی و دیگری درباره پری خان خانم شاهزاده مقتدر صفوی در زمان شاه طهماسب.

وقتی این عکس را دیدم، شب از نیمه گذشته بود و من تا صبح غرق در رؤیای روزی بودم که هموطنان من نیز چون مردم ممالک مترقی دنیا از

*. با سپاس فراوان از استادان فرزانهام دکتر محمود فتوحی، دکتر مهدی نوریان و دکتر محمدجعفر یاحقی که به دیده لطف این نوشتار را پیش از انتشار آن از نظر گذرانده و «نظم هر گوهر ناسفته» را اصلاح کردند.



در رؤیای روزی بودم
که هموطنان من نیز
چون مردم ممالک
مترقی دنیا از ارزش
حقیقی علوم انسانی
آگاه شوند و دیگر
در همصحبتی پیر و
جوان، تحصیل کرده
و بی سواد و خویش
و بیگانه با این گونه
پرسشها مواجه نشوم
که: «ادبیات به چه درد
می خورد؟»

متوجه ارزش ادبیات به مثابه محمل هویت و ذخیره تجربی و شناختی اجتماع کرد.

عامه مردم به کسانی که ادبیات خوانده‌اند به چشم سرخوشانی که از سرب‌استعدادی و ناچاری سراغ این رشته رفته‌اند نگاه می‌کنند و حتی برخی از آنها که در رشته‌هایی تحصیل می‌کنند که به سبب درآمدزایی بالا طراز اول محسوب می‌شود، تصور می‌کنند سعی ایشان در مطالعه متون ادبی از سرتفئن، از بر کردن آن متن‌ها و اظهار لحنیه در مواقع لزوم، هم سنگ همان کوشش بی‌ثمری است که دانشجویان ادبیات عمرشان را صرف آن می‌کنند، صرف چیزی که حتی می‌توان در اوقات فراغت در آن به کمال رسید!

بررسی اجمالی فهرست مطالعات ادبی پنج دهه اخیر هم شاهد این مدعاست. کم نبوده‌اند پروفیسورها و پزشکان و مهندسانی که مقاله‌ها و رساله‌های ادبی نوشته‌اند و از مثنوی به شاهنامه و از شاهنامه به منطق الطیر عطار و از همه اینها به فیزیک و ریاضی و علوم دیگر راه باز کرده‌اند و مورد اقبال عوام و خواص هم قرار گرفته‌اند. اما باید دانست که ادبیات نیز چون هر دانش دیگری راه و روش مخصوص به خودش را دارد. راه و روشی که از آبشخور فلسفه سیراب می‌شود و پژوهشگر را وامی‌دارد تا در متن، پی متن و داده‌های مؤثر در شکل‌گیری آن بگردد نه پی خویشتن خویش. آن که با بهره‌گیری از متن ادبی، خویشتن و دانش و زمانه‌اش را معنا می‌کند در هر مرتبه علمی، هنری، اجتماعی یا سیاسی هم که باشد، خواننده‌ای عادی است با قابلیت ویژه؛ نه پژوهشگر و متخصص ادبی.

ارزش حقیقی علوم انسانی آگاه شوند و دیگر در همصحبتی پیر و جوان، تحصیل کرده و بی سواد و خویش و بیگانه با این گونه پرسشها مواجه نشوم که: «ادبیات به چه درد می خورد؟»، «شما با خواندن این رشته چه کاره خواهید شد؟»، «دانشجویان ادبیات فارسی را غیر از تاجیکستان و افغانستان در کدام کشورها می‌پذیرند؟» و سوالاتی از این دست که نه تنها ماهیت پرسش ندارند، به نوعی حامل کوچک‌انگاری و تمسخر نیز هستند!

من سالهاست که در این طور مواقع سکوت کرده‌ام؛ چون می‌دانم که نباید با اعتقادات عوام جنگید و متأسفانه اینکه، برخی از رشته‌های علوم انسانی و خصوصاً ادبیات فارسی فقط کاربرد محدود و نازلی در کشورهای فارسی‌زبان دارد هم، سالهاست که از اعتقادات رسمی و راسخ مردم ما شده است! البته در دیاری که به قول ملک‌الشعرای بهار:

شعر شده مایه رزق کسان
مدح و هجا کاسی مفلسان
بی‌خردانی ز حقایق به دور
پیکرشان از ادبیات عور
روح ادب خسته اخلاقشان
دست سخن بسته شلتاقشان

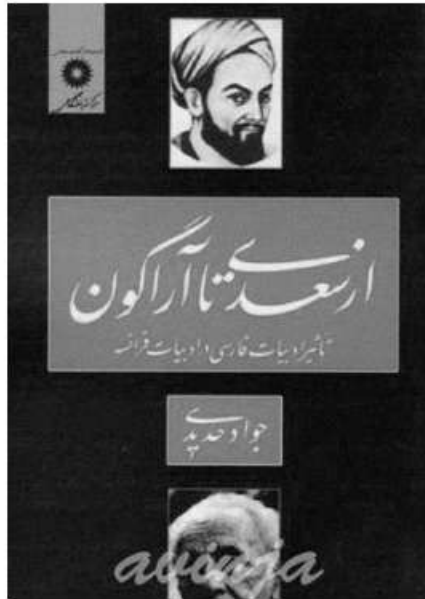
در سرزمینی که همه از مهندس و پزشک گرفته تا سیاستمدار و «بقال و چقال و حلبی‌ساز»^۱ نظم می‌تراشند و ادعای شاعریشان می‌شود، به این راحتی‌ها نمی‌توان مردم را

نبايد با اعتقادات
عوام جنگيد و
متأسفانه اينکه
برخی از رشته‌های علوم
انسانی و خصوصاً
ادبیات فارسی تنها
کاربرد محدود و
نازلی در کشورهای
فارسی‌زبان دارد
هم سالهاست که از
اعتقادات رسمی و
راسخ مردم ما شده
است!

۱. از مصطلحات دکتر محبوب به نقل از دکتر مهدی نوریان.



این موجب مباهات
است که در عصر
ما نیز چون اعصار
پیشین پژوهشگران
نام‌آور بسیاری در
جای جای دنیا
هستند که مشتاقانه
به بررسی متون ادبی
فارسی می‌پردازند و
به این متون به چشم
گنجینه‌ای حاوی میراث
هنر و اندیشه بشری
نگاه می‌کنند.



درباره هوایمایی که در امریکا ساخته شده است حق دارد که پژوهشگری در ناسا، پژوهشگران ادبی نیز در همه جای دنیا همان قدر نسبت به پژوهش و بحث و فحص درباره فردوسی و حافظ و خیام و بابافغانی و محتشم کاشانی حق دارند که استادان این حوزه در دانشگاه‌های ایران.

این همان رشته پیوند ادبیات فارسی با ادبیات جهان است و طبعاً به همین نسبت نیز امکان تحصیل و تحقیق برای کسی که ادبیات فارسی می‌خواند در همه جای دنیا فراهم است و شاید نسبت به خیلی از دانش‌ها و علوم دیگر فراهم‌تر! چرا؟ چون ادبیات، هنر، مردم‌شناسی و دانش‌هایی از این دست، محصول بومی کشورها هستند و پژوهشگران آن در سرتاسر دنیا به منزله سفرای فرهنگی. دانشمندان این حوزه‌ها وقتی به سرزمین‌های دیگر سفر می‌کنند، برخلاف سایر پژوهشگران میهمان، بیش از آن که کوله‌ای برای انباشتن آورده باشند، چنته‌ای برای عرضه کردن دارند.

تاریخ ادبی هزار و چند صد ساله ما مشحون از متون و منابعی است که پژوهشگران در سرتاسر دنیا برای اثبات فرضیه‌های پیشین خویش یا صدور فرضیه‌ها و نظریه‌های تازه در حوزه‌های تاریخ، مردم‌شناسی، هنرها، زبان‌شناسی، فلسفه، ادیان، مذاهب و از این نوع، به آن محتاج هستند و سالهای سال است که پژوهشگران بی‌ادعا و از خود گذشته ادبی که پیشینه ایشان هم در ایران در عسرت زیسته‌اند و هیچ‌گاه در جایگاهی که شأن ایشان بوده قرار نگرفته‌اند، خاموش و بی‌صدا به جای جای دنیا سفر کرده‌اند و پیغامبران

البته من هم چون شما به خوبی واقفم که متون ادبی ملک طلق پژوهشگران ادبی نیست و چون همه آثار هنری دیگر متعلق به همه اقشار مردم با هر زبان و ملیت و از هر طبقه و طرز فکر است و این اصلی است که محتاج بحث و جدل نیست. آنچه قابل بحث و فحص است شناخت «مطالعات ادبی» به منزله دانشی روشمند و کوشش در به دست آوردن مهارت‌های لازم برای پرداختن به آن است. به گمان نگارنده یکی از وظایف اساسی پژوهشگران و استادان علوم انسانی در روزگار ما، آگاهانیدن جامعه از ارزش و جایگاه ادب، هنر و فرهنگ ایرانی در دنیاست. چه خوب است که نسل نوریسیده ما برخلاف پدرانشان بیاموزند که گرچه هنوز از قیل هنر، مردم‌شناسی، ادبیات و دانش‌هایی از این دست در ایران نمی‌توان آن طور که باید کسب درآمد کرد؛ نباید از ارزش و اهمیت آنها در دنیا هم غافل ماند.

در روزگار ما مواد مطالعات فرهنگی و ادبی چون مواد همه دانش‌های دیگر در سرتاسر دنیا، دست به دست در میان پژوهشگران ادبی می‌گردد و حاصل آن جستارها و مقالات بدیع و ارزشمندی است که فهم یک سطرش برای اصحاب دانش‌های دیگر به همان دشواری درک مقالات تخصصی در سایر رشته‌هاست.

همان طور که زیست‌شناسان در همه جای دنیا می‌توانند درباره یک ویروس نوپدید در آفریقا تحقیق کنند و مقاله بنویسند، همان طور که یک مهندس مکانیک در دانشگاه پلی‌تکنیک کابل (کذا فی‌الاصول) همان قدر نسبت به تحقیق



ادبیات، هنر،
مردم‌شناسی و
دانش‌هایی از این
دست، محصول بومی
کشورها هستند و
پژوهشگران آن در
سرتاسر دنیا به منزله
سفرای فرهنگی.
دانشمندان این
حوزه‌ها وقتی به
سرزمین‌های دیگر سفر
می‌کنند، برخلاف سایر
پژوهشگران میهمان،
بیش از آن که کوله‌ای
برای انباشتن آورده
باشند، چنته‌ای برای
عرضه کردن دارند.

شاید دیگر وقت آن رسیده باشد که دست از باورهای کلیشه‌ایمان درباره ادبیات برداریم. *مطالعات ادبیات گسترده فارسی در دنیا را بشناسیم. از اخبار مراکز ایران‌شناسی بسیاری که امروزه در اغلب دانشگاه‌های جهان وجود دارند باخبر شویم و بدانیم که در روزگار ما پژوهشگران ادبی و هنری نقشی اساسی در گسترش روابط میان کشورها دارند. آنها که به دنبال کلید ارتباط با دنیا می‌گردند، نباید بگذارند شاه‌کلیدهایشان در فضای شرجی باورهای نادرست عوام و بی‌توجهی خواص در کنج دانشکده‌های ادبیات و هنر زنگ بزنند و از کار بیفتند.*

فرهنگ بوده‌اند. آنها با اینکه اغلب مورد بی‌مهری دولت‌ها بوده‌اند، وظیفه خطیر دولت‌ها را به دوش کشیده‌اند و چراغ فرهنگ و ادب و هنر ایران زمین را در خارج از مرزهای ایران زنده نگاه داشته‌اند. کسانی چون محمدجعفر محجوب، جلال متینی، احسان یارشاطر، احمد کریمی حکاک، جلال خالقی مطلق، محمود امیدسالار، جلیل دوستخواه، ماشاءالله آجودانی، عبدالجواد فلاطوری، حشمت مؤید سندی، امین بنانی، محمدعلی جزایری، محمدعلی همایون کاتوزیان، عباس میلانی، محسن آشتیانی، حورا یآوری، فرزانه میلانی، محمدرضا قانون‌پرور، کامران تلطف، اسماعیل نوری علا و بسیاری دیگر از این دست.

از دیگر سو امروزه در بهترین دانشگاه‌های دنیا دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی بسیاری هستند که متون ادبی را دستمایه پژوهش خویش قرار داده‌اند. نمونه‌اش دوست اتریشی من که موضوع رساله دکتری‌اش در دانشگاه هاروارد بررسی ساختارشناسانه شعر اخوان ثالث بود یا دوست ژاپنی‌ام که روی شاهنامه تحقیق می‌کرد.

این موجب مباهات است که در عصر ما نیز چون اعصار پیشین پژوهشگران نام‌آور بسیاری در جای‌جای دنیا هستند که مشتاقانه به بررسی متون ادبی فارسی می‌پردازند و به این متون به چشم گنجینه‌ای حاوی میراث هنر و اندیشه بشری نگاه می‌کنند، بنابراین آن را متعلق به خودشان نیز می‌دانند و می‌کوشند تا به نحوی هم‌زمانشان را از این گنجینه بهره‌مند سازند. از کسانی چون ویلیام جیتیک مثنوی‌شناس و عرفان‌پژوه آمریکایی در دانشگاه ایالتی نیویورک، دیک دیویس شاهنامه‌پژوه و مدرس دانشگاه اوهایو، چارلز ملویل و فیروزه عبدالله‌اوا شاهنامه‌پژوهان دانشگاه کمبریج، فرانکلین دین لویس مثنوی‌پژوه در دانشگاه شیکاگو، نیکلاس سیمز ویلیامز پژوهشگر زبان‌های ایران باستان، کارینا جهانی زبان‌شناس و ایران‌شناس در دانشگاه اوپسالا، شارل هنری دو فوشه‌کور حافظ‌پژوه در دانشگاه سوربن و شمار بسیاری از استادان نامدار دیگر که بر روی شاهکارهای ادبیات فارسی تحقیق می‌کنند گرفته تا کریستف بالایی پژوهشگر رمان مدرن فارسی و مدرس زبان و ادبیات فارسی در مؤسسه ملی زبانها و تمدن‌های شرقی در فرانسه، کلاوس ولینگ پدرسن پژوهشگر نخستین رمان‌های فارسی در دانشگاه کپنهاگ و همین پروفیسور پیل لازینسکی که بر روی شعر بابا فغانی تحقیق می‌کنند.

شاید دیگر وقت آن رسیده باشد که دست از باورهای

کلیشه‌ای‌مان درباره ادبیات برداریم. *مطالعات ادبیات فارسی در دنیا را بشناسیم. از اخبار مراکز ایران‌شناسی بسیاری که امروزه در اغلب دانشگاه‌های جهان وجود دارند باخبر شویم و بدانیم که در روزگار ما پژوهشگران ادبی و هنری نقشی اساسی در گسترش روابط میان کشورها دارند. چرا که آنها قادر به کشف وجوه مشترک فرهنگی میان کشورها هستند و همچنین حرف‌های تازه و دلنشینی برای جلب اذهان به سوی ایران دارند. آنها که به دنبال کلید ارتباط با دنیا می‌گردند، نباید بگذارند شاه‌کلیدهایشان در فضای شرجی باورهای نادرست عوام و بی‌توجهی خواص در کنج دانشکده‌های ادبیات و هنر زنگ بزنند و از کار بیفتند.*

پی‌نوشت

اگر قلمی پرتوان، بضاعتی درخور و مجالی کافی در دست باشد، صدها، بلکه هزاران بیاض در شرح احوال ایران‌شناسان و فارسی‌دوستان غیر ایرانی سیاه می‌توان کرد؛ چراکه به قول خواجه شیراز:

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

اما «چه کند بی‌نوا ندارد بیش». از این رو نگارنده مراجعه به این چند کتاب را برای آشنایی با مشتاقان به زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی در سرتاسر دنیا، به جوانان علاقه‌مند و روشن‌ضمیر ایرانی توصیه می‌کند:

- *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین*، تألیف و تدوین نصرالله نیک‌بین، تهران: آرون، ۱۳۸۰.
- *از سعدی تا آراگون «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه»*، جواد حدیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

- *مولانا، دیروز تا امروز شرق تا غرب «درباره زندگی، معارف و شعر جلال‌الدین محمد بلخی»*، فرانکلین دین لوئیس، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: نامک، ۱۳۸۴.

- *ایران در ادبیات جهان*، تألیف و ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۲.

- *بیست مقاله از مقالات تاریخی، انتقادی و ادبی*، میرزا محمدخان قزوینی، به اهتمام عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۳، صص ۲۲۵-۲۵۷.

- *حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، ذبیح‌الله صفا، تهران: چاپ پیروز، ۱۳۳۳، صص ۲۱۵-۲۲۷.